هنر

«پای صحبت حسین زنده‌رودی، در دیداری با او» عنوان نشستی بود که روز یکشنبه ۲۵ اردیبهشت در سالن سینما تک موزه هنرهای معاصر تهران برگزار شد و یکی از چهره‌های قدیمی و تأثیرگذار نقاشی معاصر ایران پس از سال‌ها دوری از وطن با حاضران به گفت و گو نشست و از گذشته و حال خود شمه‌ای را برای شیفتگان به حضورش در ایران بازگو کرد. آنچه می‌خوانید گزارشی است از این نشست.

گزارشی از نشست «حسین زنده‌رودی» و دوستدارانش در موزه هنرهای معاصر تهران

سال‌هاست که از سقاخانه فاصله گرفته‌ام

ساعت ۵ بعدازظهر روز یکشنبه ۲۵ اردیبهشت : سالن سینما تک موزه هنرهای معاصر، نه آنچنان که باید پر بود و نه آنچنان که نباید خالی. بهتر است بگوییم نیمه‌پر، که خالی بودن سالن تداعی نشود.

خالی بودن سالن البته بی‌دلیل نیست و بیشتر برمی‌گردد به خالی بودن جای چند روزنامه که اطلاع‌رسانی دقیقی داشتند و بیشتر از آن مخاطبان زیاد. اینجاست که باز باید آه کشید و مثل پیرمردها از روی ناچاری گفت : خدا را شکر! چند دقیقه از وقت تعیین شده می‌گذرد و هنوز معلوم نیست زنده‌رودی آمده یا نه و یا اگر آمده کدام یک از پیرمردهای ردیف جلو است . چند تابلو از نقاش ، باشکلی در فضای خالی صحنه آویزان است و یک میز و دو صندلی برای پیدا کردن صاحبان‌شان لحظه‌شماری می‌کنند. تا بالاخره مسؤول روابط عمومی موزه بالا می‌رود و پشت سرش هم پیرمرد سرزنده‌ای که موهای بلندی دارد و آنها را از پشت بسته است . روتین پاکباز، پرویز کلانتری، محمدابراهیم جعفری و احمد اسفندیاری که برمی‌خیزند و تشویق می‌کنند.همه از جا کنده می‌شوند و معلوم می‌شود که زنده‌رودی است آن پیرمرد، که از سن بالا می‌رود. اصلاً رفتارش به ما ایرانی‌ها شباهت ندارد، مگر تواضع شرقی‌اش ، وقتی که پاسخ تشویق حاضران را می‌دهد. مجری برنامه خوشامدگویی می‌کند و بعد از معرفی نقاش ، او را به نقل از یک دایره‌المعارف خارجی توصیف می‌کند وبعد هم نقبی می‌زند به شبه مکتب «سقاخانه» و کسی که این عنوان را به نقاشی‌های زنده‌رودی، صادق تبریزی، منصور قندریز، حسین روحبخش ، منصوره حسینی و ... داده است . یعنی به «کریم امامی» که نقدی بر آن نقاشی‌ها نوشته بوده و این عنوان را (سقاخانه‌ای) به آنها بخشیده بود.

تجدید دیدار با زنده‌رودی برای آنها که سال‌ها پیش از این، او را و کارش را دیده بودند و دیگر ندیده بودند آن روز اتفاق مهمی به نظر می‌رسید والبته بیشتر از آنها برای کسانی که می‌خواستند بنیان‌گذار نقاشی سقاخانه‌ای را بعد از سال‌ها ترک یارودیار ، برای نخستین بار ببینند. بیش از همه محمد ابراهیم جعفری جنب و جوش داشت و روی صندلی آرام نمی‌گرفت . خوشحالی او با دیگران کمی تفاوت داشت . جعفری بیشتر از همه حواس اش به زنده‌رودی بود.

زنده‌رودی در ۲۴ سالگی جایزه بی‌نیال پاریس را دریافت می‌کند و همان مقدمه‌ای می‌شود برای آن که بورسیه بگیرد و بقیه عمرش را در فرانسه مستقر شود و آن قدر طولانی که به زحمت‌بتواند منظورش را به فارسی بازبگوید. حالا او در ۶۳ سالگی به ایران بازگشته که از رفتنش بگوید و اینکه در این ۳۹سال چه می‌کرده و سر از چه جاهایی و چه کارهایی درآورده است . وی در توضیح اینکه چطور به پاریس رفت ، می‌گوید: سال ۱۹۶۱ بود که من یک کارهایی با اعداد و حروف کرده بودم و از هنرهای عامیانه و دست نخورده هم بهره برده بودم که در بی‌نیال پاریس موردتوجه قرار گرفت و برنده شدم و بورس بی‌نیال راهی فرانسه شدم. آن زمان که شروع به نقاشی کردم، خیلی مایل بودم که چیزی خلق کنم که ایرانی باشد و بازار بین‌المللی داشته باشد. از همهٔ هنرها و مفاهیم عامیانه مثل حکاکی روی مس ، دعانویسی یا رمل و اسطرلاب و طلسم‌های جادوگری و... هم استفاده کردم. چیزی که بیشتر مرا متوجه این شیوه کار کرد، خود چیزهای عامیانه نبود. یک روز که رفته بودم به یک موزه هنرهای باستانی، زرهی پر از دعا و ریزه‌کاری دیدم و فهمیدم که اعتقاد کسانی که آن زره را می‌پوشیده‌اند بر این بوده که وقتی آن را بر تن می‌کنند، شمشیر وارد آن نمی‌شود. من با این توجه و تأثیری که بر رویم گذاشت ، کارهای زیادی ساختم که در بی‌نیال‌های پاریس ، ونیز، سانفرانسیسکو و... موردتوجه قرار گرفت و تمام درهای جهانی به رویم باز شد. در فرانسه که بودم، سعی کردم با هنرمندان آنجا آشنا بشوم. سردسته‌های آنها را پذیرفتم، اما آنها با حروف لاتین کار می‌کردند و من با حروف فارسی. همین باعث شد که کارهای من با یک درصد اورژینالیتهٔ بالا بیشتر مورد توجه قرار گیرد. بعد هم که وارد یکی از گالری‌های فرانسه شدم و...» زنده‌رودی بیش از آنچه فکر می‌کنی، شوخ‌طبع است . وقتی از او می‌پرسند که در فرانسه چه می‌کردی، تنها یک خاطره می‌گوید.

جلسه واقعاً با این خاطره از آن حالت جدی‌ای که داشت ، درآمد و صمیمی‌تر شد! وقتی از زنده‌رودی درباره چگونگی ورودش به مجامع هنری پاریس می‌پرسند، جواب می‌دهد: «خب چون وارد بی‌نیال‌ها شده بودم، از روز اول خیلی به من توجه می‌شد و خودبه‌خود باعث برقراری یک سری روابط می‌شد. اما چیزی که در هنر مهم پنداشته می‌شود، این است که یک هنرمند باید با خلاقیت و آفرینش هنری با محیط خود ارتباط برقرار کند. وقتی که می‌خواستم نقاشی بکنم، کارهای بزرگی به دوستان و آشناها یا فامیل می‌دادم تا با خط خودشان هر چه می‌خواهند بنویسند و به این می‌گویند پرفورمانس . بعد از نوشتن آنها، من در نوشته‌شان دخالت می‌کردم و از آنها برای تابلوهای خودم استفاده می‌کردم. من همیشه چند سبک مختلف را به موازات هم تجربه می‌کردم. در ایران من فقط سه کاراکسپرسیون دارم. خیلی کم توانسته‌ام، کارهای هنری‌ام را به نمایش بگذارم.

آخرین نقاشی‌هایی که کشیده‌ام، بدین جهت مربوط به ایران است که خیلی وقت اینجا نبودم و دلم برای ایران خیلی تنگ شده بود. حالا هم یک سری مناظر ایران را شروع کرده‌ام، که خیلی دامنه‌دار است و امیدوارم موفق به پایان بردن آن بشوم.» نقاش پیر، با آن چهره به‌پاد ماندنی و آن حرکات غیرارادی و به‌ظاهر کودکانه، در جواب این سؤال که چرا از عناصر عامیانه استفاده کرده،اما آثارش برای عوام قابل درک نیست ؟، می‌گوید: «همیشه نیت ام این بوده که کارهایم برای مردم عادی قابل فهم باشد، چرا که از آنها ریشه می‌گیرد و از توجه آنها سیراب می‌شوم. البته لازم است کسی که به هنر نگاه می‌کند، یک کمی بیشتر مطالعه کند تا خودش را بهتر در آینه هنر بشناسد. هدف من به هیچ‌وجه «هنر برای هنر» نیست و من برای مردم کار می‌کنم.»

زنده‌رودی تحصیل را در هنرستان هنرهای تزئینی آغاز کرده و در مدرسه بوزار پاریس تدریس کرده است . غبار سال‌ها تجربه بر چهره و پیشانی او نشسته است و به لبخندهایش معنی دیگری می‌دهد. باز هم بی‌مقدمه (انگار که سؤال را به فارسی درست درک نکرده) از کارهایی که در فرانسه کرده، می‌گوید: «همان زمان کارهایی بود که با کلکسیون کفش کهنه می‌کردم. آن وقت آمریکایی‌ها هنوز شروع نکرده بودند. دوشان هم شروع نکرده بود و اگر کاری انجام داده بود، لااقل من خبر نداشتم. منظورم این است که راه‌های زیادی را برای پیدا کردن راه خودم تجربه کردم‌ام... در هر دوره‌ای ، از یک سری حروف و اعداد سود برده‌ام. خوشنویسی برای من همیشه مطرح نبود. خوشنویسی خیلی زیباست ، اما در کارهایم زمانی داشت . خوشنویسی را تا آن‌جا به کار می‌گرفتم که معرف یک جور کار باشد. مخصوصاً زشت نویسی می‌کردم با این که خطام زیبا بود. یک جاهایی می‌خواستم با تکرار حروف بر زمینه تابلو یک موسیقی ایجاد کنم. بعضی وقت ها شعرها را بی‌نقطه می‌نوشتم که خوانده نشود. بعضی وقت ها هم معنی شعرها را می‌گرفتم و با شکل آنها می‌آمیختم. در هر دوره‌ای یک چیزی را در کارم جست وجو می‌کردم.» اینجا لازم به یادآوری است که «نقاشیخط» در ایران یا تلفیق نقاشی و خوشنویسی حاصل کار همان نقاشان شبه مکتب سقاخانه و سرآمدان آن، مثل همین حسین زنده‌رودی، است . وقتی از او درباره «نقاشیخط»هایش می‌پرسند، انگار که باز درست متوجه نشده باشد، پاسخ می‌دهد: «نقاشیخط و این‌ها را خیلی وقت است که کنار گذاشته‌ام. در فرانسه مسیر من به کلی تغییر کرد. در عین حال هنرمند هیچ وظیفه‌ای ندارد درباره کارهایش صحبت کند یا بنویسد، وگرنه نویسنده می‌شد. نقاشی را باید دید و درک کرد، همین» اصرار می‌کنند که از دوران قبل از فرانسه بگوید، باز جمع را به خنده می‌اندازد و بالاخره تنها خاطره‌ای را که از آن دوران به یاد دارد، بازگو می‌کند: «یک روز در هنرستان هنرهای تزئینی، لباس سفیدم را از داخل رنگ روغنی کرده بودند و من بی‌خبر آن را پوشیدم و تمام بدن‌ام رنگی شد. تنها خاطره‌ام از آن دوران همین بود.»

زنده رودی درباره حرکت های رایج در نقاشی فرانسه همچنین نظر می‌دهد: « یکی از آخرین حرکت ها، برپایی نمایشگاه‌های اینستالیشن (کارگذاری) است ، که نه تنها در فرانسه، که در تمام دنیا باب شده . یکی دیگر هم اینکه تعداد زیادی از هنرمندان به عکس گرایش پیدا کرده‌اند. دلیل این قضیه هم بالا رفتن قیمت تابلوهای نقاشی است ، که می‌خواهند پایین بیاید.»

وقتی از استاد پیر، نظرش را درباره نقاشی ایرانی می‌پرسند، از جوان‌ها می‌گوید و ارتباطی که در این کوتاه مدت با آنها داشته وتشویق‌هایی که کرده. نظر وی درباره نقاشی در حال حاضر ایران چنین است : «نقاشی ایرانی از نظر خلاقیت جوان است . نقاش های ما خیلی هم فداکارند. چون هنرمندان اروپایی قبل از هر چیز با یک انگیزه مادی شروع به نقاشی می‌کنند، اما این جا خیلی‌ها برای دل خودشان نقاشی می‌کشند. لغت فداکاری فکر می‌کنم خیلی مناسب باشد.»

و در نهایت وقتی باز از نقاشی سقاخانه‌ای می‌گویند، انگار بر آشفته شده باشد، می‌گوید: «سقاخانه مدت کوتاهی در زندگی من بود. بعد هم که دیگر ایران نبودم. دیگر کارهای جدیدم ربطی به سیاق سقاخانه ندارد و کارهای زنده‌رودی است . من نقاش پرکاری هستم و دوروبرم رقیب زیاد است . پرکاری به من خیلی کمک می‌کند، چون همیشه می‌خواهم از خودم جلو بزنم. یک کارهایی برای نمایش انجام می‌دهم و یک کارهایی هم برای خودم. من در تمام رشته‌های هنری، یک جهش عجیبی در جوانان ایرانی حس می‌کنم. این را هم گفتم که بدانید در جریان هنرهای دیگر ایران نیز هستم!»

و اما در آخر وقتی مجری از میهمان خوش قریحه می‌خواهد که چیز دیگری اگر دارد، برای جمع بگوید،زنده رودی همه را با چند کلمه به دیدن کارهای آویزان از دیوار موزه‌هنرهای معاصر دعوت می‌کند. انگار می‌داند که فرصت زیادی ندارد و کار ندیده، نباید از ایران برود و شاید چون آنجا هم (فرانسه) حتماً هستند کسانی که از او بخواهند درباره نقاشی‌های جدید ایرانی سخن بگوید.

محمدآل رستم

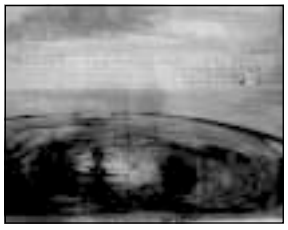

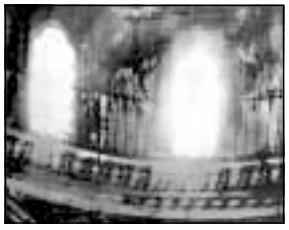

هدف کاریکاتور فقط خنداندن نیست

بهمن عبدی، کاریکاتوریست گفت : به خاطر دید انتقادی و اعتراضی که در نفس کاریکاتور نهفته است ، نگاه مثبتی نسبت به آن وجود ندارد و اغلب با آن مخالفت می‌شود. حال آن‌که، در پس هر کاریکاتور اندیشه‌ای نهفته است .

بهمن عبدی در گفت‌وگو با ایسنا، مهم‌ترین خصوصیت کاریکاتور را اعتراض مستقیم و صریح به معایب و کاستی‌های جامعه دانست و گفت : هدف کاریکاتور فقط خنداندن نیست ، کاریکاتور حرفی را می‌زند که یک مقاله با مقدمه‌چینی‌ها و توضیح و تفسیر بسیار نهایتاً به آن می‌رسد معمولاً از مقاله بیشتر از یک برداشت و نتیجه‌گیری نمی‌شود، اما کاریکاتور برداشت های متفاوتی را به دنبال دارد و ممکن است موجب سوءتعبیر شود و محدودیت هایی را به دنبال داشته باشد.

وی، کاریکاتور را یک کار مطبوعاتی دانست و گفت : با گسترش فضای فرهنگی و فعالیت بیشتر مطبوعات، امکان کار بیشتر برای کاریکاتوریست نیز فراهم شد. چون اکثراً در مورد مسائل روز هستند.

در گذشته چون تعداد نشریات کمتر بود، کاریکاتوریست ها فقط در نشریات طنز و فکاهی امکان کار داشتند. اما الان وضعیت متفاوتی فراهم آمده است .

عبدی ادامه داد: اگر برای مطبوعات محدودیت ایجاد شود، این شامل کاریکاتور هم‌خواهد شد. قبل از انقلاب محدودیت ها مشخص بود پس از انقلاب این محدودیت ها برداشته شد و محدودیت های دیگری جای آن را گرفت و این باعث شد من کمتر فعالیت کنم. مثلاً این‌که کاریکاتوریست نتواند از چهره هر شخصی در کارش استفاده کند یک محدودیت بزرگ برایش محسوب می‌شود و تا حد زیادی جلوی کار او را می‌گیرد.

وی با بیان این‌که لزوم استفاده از کاریکاتور در دو سه سال اخیر در مطبوعات بیشتر شده است افزود: فضای باز سیاسی، موجب شد تا کاریکاتوریست بیشتر به بیان عیوب مربوط به مسائل سیاسی بپردازد. سطح توقعات در این چند سال از کاریکاتور بالا رفته است و یک کاریکاتوریست در عین این‌که باید به روز کار کند، حرفی نیز باید برای گفتن داشته باشد و کیفیت کار خود را بالا ببرد وی در پایان اظهار امیدواری کرد همان‌طور که محدودیت‌ها از مطبوعات برداشته می‌شود، از کاریکاتور نیز در آینده رفع محدودیت شود تا دغدغه کاریکاتوریست ها فقط کارشان باشد.

آثار طراحی در نگارخانه شیو

نمایشگاهی از آثار طراحی باتکنیک گچ‌رنگی «علی احسان پادگان» در نگارخانه شیو برپا شده است .

پادگان متولد ۱۳۴۰ و فارغ‌التحصیل رشته نقاشی از دانشگاه هنر است . وی دارای ۲۰ سال سابقه کار هنری در زمینه‌های نقاشی، مجسمه‌سازی، گرافیک و آواز است و شاگرد اساتیدی چون زنده یاد جلیل ضیاءپور، دکتر حلیمی، اصغر محمدی، صدیق تعریف و ... بوده است .

گفتنی است این نمایشگاه تا ۳۱ اردیبهشت ماه ادامه خواهد داشت .

آثار ایرانی زنده‌رودی در گالری آو

نمایشگاهی از نقاشی‌های جدید «حسین زنده‌رودی» در گالری «آو» واقع در میدان ونک، خیابان ونک، شماره ۱۳ برپاست . که تا پایان اردیبهشت ادامه خواهد داشت .

علاقه‌مندان به بازدید از این نمایشگاه، که دربرگیرنده یک سری از تابلوهای خاکی استاد زنده‌رودی یکی از بنیانگذاران شبه مکتب سقاخانه در نقاشی معاصر ایران است ، می‌توانند از ساعت ۵ بعدازظهر به تماشای آثار او بروند. موضوع نقاشی‌های زنده‌رودی که از سن ۲۴ سالگی در فرانسه اقامت دارد و اخیراً به ایران سفر کرده، مناظری از ایران است .